

# وحی و واژگان همگون

یدالله دادجو\*

## چکیده

وحی با واژه‌های الهام، مکاشفه، مشاهده، خواطر و رؤیا همگون است. و نسبت وحی با هریک از این واژگان رابطه هم سنخ بودن است. ولی بین وحی و هر یک از این مفاهیم تمایزی است که وحی را از آنها جدا می‌سازد. از ویژگی‌های وحی این است که از هر گونه خطا و اشتباه مصون است، در حالی که هیچ کدام از واژگان مرتبط با آن از این ویژگی برخوردار نیستند. کلید واژه‌ها: وحی، الهام، مکاشفه، مشاهده، خواطر، رؤیا.

## مقدمه

در بین علوم و دانش‌های گوناگون به دلیل ارتباط تنگاتنگ برخی از علوم با برخی دیگر بی‌شک با واژه‌هایی روبرو می‌شویم که با یکدیگر همگون هستند در علوم انسانی نیز به ویژه در علوم اسلامی چنین واژه‌هایی به روشنی یافت می‌شوند. برای مثال در علم کلام، اخلاق، فقه، عرفان این همگونی‌ها به چشم می‌خورند. در محل بحث ما نیز

واژه‌هایی همچون الهام، وحی، رؤیا و کشف و خواطر و مشاهده از این ویژگی برخوردارند. اینک به تبیین این واژه‌ها و رابطه برخی از آنها با بعضی دیگر می‌پردازیم.

### الهام:

واژه‌شناسی الهام: الهام «ل-ه-م» در لغت به معنای در دل افکندن است. ألهمه الخیر، ألقاء فی روعه؛ یعنی: خیر و نیکی را به درون، باطن او القاء کرد. همچنین، يقال ألهمه الله خيراً ای لفته آیه؛ یعنی: خیر و نیکی را در دلش افکند.<sup>۱</sup>

الهام در اصطلاح؛ عبارت است از القاء معنای خاص و صور علمی تصویری و تصدیقی در قلب به طریق فیض که بدون اکتساب و فکر، و استفاضه وارد بر قلب می‌شود.<sup>۲</sup>

نحله‌های مختلف علمی، فلسفی، عرفانی و تفسیری به تناسب درباره این واژه سخن گفته‌اند. سید حیدر آملی به طور مبسوط به تبیین الهام می‌پردازد. ایشان معتقد است، الهام دو نوع است. الف: الهام خاص. ب: الهام عام.

الهام خاص؛ ویژه اولیاء و اوصیا است. این نوع الهام گاهی با واسطه و گاهی بی‌واسطه می‌باشد. الهام با واسطه آن است که به وسیله صدایی که از شخص بروز یافته و سپس شنیده و معنای مقصود از آن فهمیده می‌شود، می‌باشد. این نوع الهام اختصاص به حالات اولیه انبیاء دارد؛ مانند رؤیا و غیر آن. و این نوع الهام را از نوع دوم وحی به شمار می‌آورند. گرچه الهام شمردن آن مناسب‌تر است. اما الهام بدون واسطه عبارت است از القای معانی و حقایق در قلوب اولیا که به دو صورت دفعی و ناگهانی و یا به نحو تدریجی می‌باشد.

الهام عام؛ نیز دارای تفصیلی است که گاه با سبب و گاهی بدون سبب، گاه حقیقی و گاهی غیر حقیقی است. الهام حقیقی با سبب از راه تزکیه و مصفا نمودن نفس و آراستن نفس به اخلاق شایسته و اوصاف پسندیده موافق با قوانین شرع و مطابق با شریعت اسلام حاصل می‌شود. الهام غیر حقیقی و بدون سبب برای انسان‌های خاص و به اقتضای محل تولد و نژاد و موقعیت جغرافیایی حاصل می‌شود؛ مانند براهمه، کشیش‌ها و راهبان. برای تمییز این نوع الهام به یک میزان و ملاک الهی نیازمندیم و آن هم انسان کامل و امام

معصوم<sup>(ع)</sup> و پیامبری است که بر باطن اشیاء و استعداد و حقایق موجودات به طور کامل آگاهی دارد. از این رو، ما بعد از پیامبران و فرستادگان حق تعالی، نیازمند به امام و راهنما هستیم؛ چرا که قرآن می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الأنبياء، ۷/۲۱)؛ «اگر نمی‌دانید از دانایان پرسید». ۳.

**الهام نوعی اخبار الهی است:** این عربی درباره الهام می‌گوید: الهام نوعی اخبار الهی است و لا يتخیل فی الالهام أنه لیس بخبر الهی، ما هو الامر کذلک، بل هو خیر الهی؛ تصور نشود که الهام خبر الهی نیست، چنین تصویری صحیح نیست؛ بلکه الهام یک خبر الهی است. ۴.

شایان ذکر است که این اخبار الهی به دو صورت محقق می‌شود:

۱. با واسطه که توسط فرشته‌ای که از دیده شخص الهام شده پنهان است.
  ۲. الهام بدون واسطه که با ارتباط مستقیم با وجه خاصی که بین خداوند تعالی و بنده وجود دارد تحقق می‌یابد. در این حالت پیامبر، فرشته واسطه وحی را به رؤیت بصر و با چشم خود مشاهده می‌کند و در حالی که غیر پیامبر تنها اثر آن را حس می‌کند ولی به رؤیت بصر مشاهده نمی‌کند.
- نسبت وحی و الهام:** از مطالب پیش گفته به دست می‌آید که نسبت بین وحی و الهام عبارتند از:

۱. هم‌زادی و هم‌سنخ بودن آنها؛ چرا که الهام و وحی هر دو اخبار الهی هستند.
  ۲. هم‌الهام و هم‌وحی می‌توانند با واسطه یا بدون واسطه تحقیق یابند.
  ۳. الهام و وحی هر دو از نوع علم حضوری هستند.
  ۴. الهام حقیقی با سبب از راه تزکیه و مصفا نمودن نفس و رعایت قوانین شریعت حاصل می‌شود. برای حصول وحی هر چند از اسباب معمولی و متعارف نمی‌توان بهره‌ای گرفت، لکن قلب گیرنده وحی باید قلبی تزکیه شده و نفسی پاک و مصفا باشد. وحی و الهام هر دو از نوع مکاشفات هستند؛ چرا که وحی از اقسام مکاشفات شهودی متضمن کشف معنوی، لکن الهام کشف معنوی صرف است. ۵.
- تفاوت وحی و الهام:** چنان‌که گذشت وحی و الهام دارای تعریف‌های متمایزی نسبت به هم هستند؛ بدین روی وجود تفاوت‌ها و وجوه تمایز بین این دو امری انکار ناپذیر است.

بنابراین در تفاوت بین وحی و الهام می توان گفت :

۱. الهام گاهی بدون واسطه هیچ موجودی، از جانب خداوند تعالی حاصل می شود؛ یعنی: از وجه خاصی که حق تعالی با اشیاء دارد به دست می آید. ولی وحی از طریق ملائکه و شهود فرشتگان بر نفس نبوی (ص) افاضه می شود. از این رو احادیث قدسیه را وحی نمی دانند، گرچه به اتفاق اهل معرفت احادیث قدسیه کلام حق است.
۲. از نظر عارفان وحی، از اقسام مکاشفات شهودی متضمن کشف معنوی است؛ چون گاهی ملک و فرشته به صورتی از صور و معانی متمثل شده و حقایق را بر نبی (ع) عرضه می کند در حالی که الهام کشف معنوی صرف است.
۳. وحی از خواص نبوت است ولی الهام از خواص ولایت.
۴. وحی برای نبی حاصل نمی شود مگر با اطلاع از سبب و علتی که علم مستفاد از وحی حاصل شده است.
۵. از شرایط وحی تبلیغ است برخلاف الهام.<sup>۶</sup>

### کشف «مکاشفه»

یکی از واژه های همگون با واژه وحی کشف یا مکاشفه است. کشف در لغت به معنای آشکار کردن، برهنه کردن و برداشتن پوشش از چیزی است.<sup>۷</sup> یقال کشف المرأة وجهها ای رفعت نقابها.<sup>۸</sup> این که گفته می شود زن صورتش را مکشوف کرد؛ یعنی: حجاب و نقاب را از صورت برداشت. کشف در اصطلاح، عبارت است از آگاهی بر معانی غیبی و امور حقیقی ماوراء حجاب وجوداً یا شهوداً.<sup>۹</sup>

مکاشفه از چشم انداز صاحب نظران: همان گونه که آشکار است مکاشفه یک مفهوم عرفانی است لذا در آثار عرفانی بزرگان از آن سخن به میان آمده و اهل سلوک درباره آن قلم فرسایی و سخن سرایی کرده اند. از این رو مناسب است به دیدگاه برخی از آنها نگاهی بیفکنیم.

۱. شیخ روزبهان بقلی شیرازی و ابی نصر سراج طوسی: کشف؛ بیان پوشیدگی بر فهم است به طوری که برای بنده حقیقت آشکار می شود که گویا با چشم می بیند. حقیقت

کشف ظهور ملک و ملکوت و جلال قدم جبروت به دیده عارفان است. ۱۰

۲. خواجه عبدالله انصاری: پیر هرات مکاشفه را هدایت دو سر و باطن به یکدیگر را که همان رسیدن باطن سالک به پشت پرده حجاب است، می‌داند. وی می‌گوید مکاشفه عبارت است از مهاده السر بین متباطنین و هی فی هذا الباب بلوغ ما وراء الحجاب وجوداً». ۱۱

۳. امام خمینی (ره) درباره کشف و خرق حجاب می‌فرماید: پس از تقوای تام تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و رفض نشأتین و قدم بر فرق اینت و اینت گذاشتن و توجه تام و اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس کردن و مستغرق عشق و حب ذات مقدس شدن و ارتیاضات قلبیه کشیدن یک صفای قلبی برای سالک پیدا می‌شود که مورد تجلیات اسمائیه و صفاتییه گردد و حجاب‌های غلیظی که بین عبد و اسماء و صفات بود، خرق شود... و برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق گردد. ۱۲

برخی بر این باورند که: کشف نوعی ادراک غیر ثابت و غیر مفرد نفس ناطقه است و نمی‌تواند دلیل عقلی و شرعی واقع شود. ۱۳

بعد از بیان دیدگاه‌های صاحب نظران درباره مکاشفه یادآوری این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است که توجه کنیم، به این حقیقت که مراتب وجودی بین حضرت حق تعالی تا عالم ماده همگی حجاب‌اند لکن برخی حجاب‌ها نورانی و بعضی دیگر حجاب‌های ظلمانی هستند. یعنی: حقایق مجرد و عقل‌های مقدس بلکه اسماء الهی حجاب نورانی و حقایق مادی حجاب‌های ظلمانی بین سالک و حق می‌باشند. کشف حقیقی تنها در صورتی محقق می‌شود که وجود مجازی سالک محو، و وی در وجود حقیقی حق منغم شود. از این رو سالک بعد از عبور از مراتب برزخی به عالم معنا و عقول مجرد و ارواح طاهر و پاک وارد می‌شود و در این مشهد حقایق را با چشم دل و قلب شهود می‌نماید. ۱۴

انواع کشف: کشف در یک تقسیم کلی به دو قسم صوری و معنوی تقسیم می‌شود.

۱. کشف صوری: کشف صوری مکاشفه‌ای است که در عالم مثال از طریق حواس پنجگانه به دست می‌آید؛ چرا که حواس پنجگانه در باطن نفس به اعتبار وجود برزخی و

مثالی موجوداند و حواس مادی از روزنه‌های حواس موجود در خیال اند. از سوی دیگر حواس موجود در وجود مثالی در عالم عقل به وجود واحد جمعی تحقق دارند. از این رو نفس در باطن وجود و مقام مجرد تام خود به سمع عقلی می شنود و به بصر عقلی می بیند و به ذوق عقلی می چشد و همین گونه است نسبت به سایر حواس. ۱۵

راه‌های تحقق کشف صوری: کشف صوری به چند طریق حاصل می شود که به آنها اشاره می شود:

**اول:** از راه مشاهده و رؤیت: مثل این که سالک صورت‌های ارواح تجسد یافته را در عالم برزخ مشاهده می کند. صورت‌های ارواح در این عالم، تعیین وجود حقایق موجود در عالم ارواح هستند. برای نمونه پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) حقایق غیبی را به آسانی مشاهده می کردند. و برای حضرت ولی عصر (ع) نیز قابل مشاهده هستند.

**دوم:** شنیدن: برای مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) وحی را به صورت کلامی منظوم می شنید. گاهی نیز صداهایی مانند صدای زنگ شتر و نغمه‌های زنبور عسل را می شنید.

**سوم:** از طریق بوییدن - حس شامه - که از آن به تنسم به نفحات الهی تعبیر شده است و پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَخَاتٍ أَلَا فَتَعْرَضُوا لَهَا؛ در آیام زندگانی تان خداوند شما را در معرض نسیم‌هایی قرار می دهد. شما نیز خودتان را در معرض آن قرار دهید». ۱۶

**اقسام کشف صوری:** مکاشفات صوری به حسب متعلق دو نوع است.

قسم نخست کشف‌های رهبانی است. و متعلق این نوع مکاشفات امور دنیایی است.

دومین قسم مکاشفات صوری در صورتی محقق می شود که مکاشفات صوری به امورات و حوادث دنیایی تعلق نگیرد بلکه به امور حقیقی اخروی و حقایق روحانی از قبیل ارواح عالی و فرشتگان آسمانی و زمینی تعلق گیرد. این نوع مکاشفات مطلوب و معتبر است. ۱۷

**۲. کشف معنوی:** کشف معنوی بدون صورت عبارت است از ظهور معانی غیبی و حقایق عینی. این نوع کشف نیز مانند مکاشفه صوری دارای مراتبی است که تنها به یک مرتبه آن اشاره می شود و آن ظهور معانی غیبی در قلب است که از آن به الهام تعبیر می شود. و اگر مکشوف روحی از ارواح مجرد یا اعیان ثابت باشد، آن را مشاهده قلبیه می نامند. ۱۸

علامت کسی که از چنین کشفی برخوردار می شود این است که هیچ چیز از ملک و ملکوت و جبروت و مبدأ اول بر وی پوشیده نمی ماند بلکه تمامیت اشیاء و تمامیت حکمت و طبیعت و خاصیت و حقیقت اشیاء را کماهی می داند و آنچه را که دیگران در خواب مانند ارواح انبیا و اولیاء و ملائکه را می بینند، اینان در بیداری مشاهده می کنند. و چنین کسی را انسان کامل می گویند. هر کسی به این مقام برسد اهل عالم از او مدد و یاری بسیار می طلبند. ۱۹

### مشاهده

یکی دیگر از واژه های همگون با وحی مشاهده است. اساساً مشاهده خود با مکاشفه قرابت و نزدیکی فراوان دارد. و در آثار عارفان از مشاهده نیز سخن به میان آمده است. ابن عربی در تعریف مشاهده می نویسد: المشاهد عند الطائف رؤية الأشیاء بدلائل التوحید و رؤیته فی الأشیاء و حقیقتها الیقین من غیر شک؛ مشاهده در نزد عارفان عبارت است از دیدن اشیاء با دلایل توحید و رؤیت و دیدن حق در اشیاء است و حقیقت مشاهده همان یقین کاملی است که هیچ شکمی به همراه ندارد. ۲۰

به اعتقاد خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین: المشاهد؛ سقوط الحجاب تباً؛ مشاهده آن است که پرده و حجاب میان بنده و مولی به کلی برچیده شود. ۲۱

نسبت وحی با مکاشفه و مشاهده: با توجه به تعریف وحی و مکاشفه و مشاهده آشکار می شود که هم گونی بین وحی با مکاشفه و مشاهده امری انکارناپذیر است؛ چرا که مکاشفه آن است که باطن انسان مکاشف و سالک از حقایق پشت پرده و جهان ماوراء طبیعت و غیب آگاهی پیدا می کند. وقتی که سالک به حضرت حق و اسماء و صفات او اقبال کلی پیدا کرد و مستغرق عشق و حب ذات مقدس شد با ارتیاضات قلبی، صفای باطن برای وی حاصل و سرانجام مورد تجلیات اسمائی و صفاتی گردیده و حجاب های غلیظ رخت بریسته و حقایق نهان بر او مکشوف می گردد و مشاهده از حیث معنا بسیار نزدیک به مکاشفه است.

به اعتقاد شیخ اکبر ابن عربی؛ مشاهده مربوط به کشف صورت اشیاء ولی مکاشفه مربوط به فهم معنای صور اشیا از طریق حواس باطنی است. وحی عبارت است از دریافت



یک سلسله حقایق غیر حسی و ماوراء طبیعی از طریق غیر متعارف است که از اقسام مکاشفات شهودی متضمن کشف معنوی می باشد. ۲۲

از این رو می توان گفت: که نسبت بین این مفاهیم به یکدیگر همان حقیقت واحد و یک سنخ بودن است.

لکن وحی دارای ویژگی هایی است که آن را از مکاشفه های عرفانی ممتاز می سازد. از جمله ویژگی های وحی که آن را از مکاشفه جدا می کند این است که:

۱. وحی از خواص نبوت است در حالی که مکاشفه چنین نیست.

۲. از شرایط وحی تبلیغ است به خلاف کشف. ۲۳

۳. وحی از هرگونه خطا و اشتباه مصون است در حالی که در مکاشفه احتمال تلبیس

ابلیس وجود دارد. ۲۴

تفاوت مکاشفه و مشاهده: از مطالب پیش گفته آشکار شد که در مفهوم مکاشفه و مشاهده از حیث معنا بسیار به هم نزدیک می باشند. در میان صاحب نظران آبی نصرسراج طوسی اعتقاد به نزدیک بودن معنای مکاشفه و مشاهده نسبت به هم داشته، و لکن مکاشفه را اتم از مشاهده می داند. ۲۵

خواجه عبدالله أنصاری معتقد است مکاشفه ولایت نعت است و در آن بقاء رسم است و مشاهده ولایت عین و ذات است از این رو مشاهده فوق مکاشفه است. ۲۶

محبی الدین عربی بر آن است، که بهره مشاهده آن چیزی است که دیدی، شنیدی، چشیدی، بوییدی و لمس کردی. ولی بهره مکاشفه آن چیزی است که از تمام این موارد کردی و فهمیدی. ۲۷

بدین روی مکاشفه نوعی ادراک بالاتر و راقی تر از مشاهده است.

## رؤیای صادق

از جمله مفاهیمی که با وحی ارتباط وثیق دارد، رؤیای صادق است. رؤیا از حقایقی است که قرآن کریم و روایات معصومان (ع) از آن سخن به میان آورده اند. همچنین فلاسفه و روان شناسان درباره آن به کنجکاوی و کنکاش پرداخته اند. رؤیا در بستر خواب تحقق می یابد و وجوداً و مفهوماً مبتنی بر آن است. از این رو مسأله خواب بر رؤیا تقدم دارد.



رؤیا در لغت، آن چیزی است که در خواب دیده می شود: الرؤیا ما رأیته فی منامک<sup>۲۸</sup>. گاهی رؤیا در بیداری هم آمده است و آیه شریفه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ» (الأسراء، ۶۰/۱۷) به همین معنا تفسیر شده است.<sup>۲۹</sup>

این فارس در مقایسه اللغه حُلْم را به معنای دیدن چیزی در خواب تفسیر می کند.<sup>۳۰</sup>

### دیدگاه های گوناگون درباره رؤیا:

۱. رؤیا محصول خاطرات و حوادث گذشته است و این خاطرات در اثر یک حادثه ذهن آدمی را به فعالیت وامی دارد. به عبارت دیگر، رؤیا عبارت است از تجرید خاطرات گذشته در ذهن که در هنگام خواب در اثر مؤثرات داخلی به طور دائمی و مؤثرات خارجی غالباً ایجاد می شود.<sup>۳۱</sup>

۲. صدرالدین شیرازی می گوید: معنای رؤیا حبس شدن روح از ظاهر به باطن است. در این صورت حواس را کد می شود و نفس از مشغول شدن حواس باز می ماند.<sup>۳۲</sup>  
۳. پورداخ معتقد است: در رؤیاها زندگی روزانه، با زحمت ها و لذت هایش با دردها و خوشی هایش هرگز تکرار نمی شود، به عکس رؤیاها درست هدف شان آزاد کردن ما از زندگی روزانه است.<sup>۳۳</sup>

۴. ویگان با سخن پورداخ مخالفت کرده و می گوید: ما خواب آنچه: دیده ایم، گفته ایم، خواسته ایم یا کرده ایم می بینیم.<sup>۳۴</sup>

۵. علامه طباطبایی بر آن است که: رؤیا چیزی است که خواب بیننده آن را در خواب مشاهده می کند یا چیزی است که حواس ظاهر خواب بیننده به سبب اغماء و بیهوشی و شبیه آن خمود می شود.<sup>۳۵</sup>

انواع رؤیا: با مراجعه به آثار روان شناسان و بزرگان دین روشن می شود که رؤیا دارای گونه های مختلف می باشد. در یک تقسیم کلی می توان گفت: رؤیاها به رؤیای صادق و کاذب و یا به تعبیر دیگر به قابل تعبیر و غیرقابل تعبیر - که همان اصغاث احلام خوانده می شود - تقسیم پذیر است، و منظور از اصغاث احلام امور به هم ریخته گوناگونی است که در خواب دیده می شود.<sup>۳۶</sup> در یک تقسیم دیگر رؤیا به رؤیای اخطارآمیز و پیشگویا خبر دهنده نیز قابل تقسیم است.<sup>۳۷</sup>

لکن در روایات معصومان (ع) درباره انواع رؤیا سخن به میان آمده است .  
 امام صادق (ع) می فرماید: «الرؤیا علی ثلاثة وجوه بشارة من اللّٰه للمؤمن و تحذیر من الشیطان و أضغاث احلام...؛ رؤیا بر سه وجه است . مژده از جانب خداوند برای مؤمن ، ترس و هراس از جانب شیطان ، خواب های پریشان که آن را اضغاث احلام می نامند» . ۳۸  
 پیامبر (ص) فرمودند: «الرؤیا ثلاث ؛ فبشری من اللّٰه و حدیث النفس و تخویف من الشیطان ؛ رؤیا بر سه قسم است ؛ دسته ای بشارت از جانب الهی ؛ قسمتی باعث حدیث نفس و تلقین و برخی تهدیدهای شیطانی است» . ۳۹

رؤیا در قرآن و روایات : در قرآن کریم به آیاتی برمی خوریم که رؤیا در آنها مطرح شده است برای مثال به خواب حضرت ابراهیم (ع) و خواب حضرت یوسف (ع) و پیامبرگرمی (ص) توجه می کنیم . قرآن درباره حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَى قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الصافات، ۱۰۲/۳۷) ؛ «زمانی که حضرت ابراهیم (ع) با فرزندش اسماعیل (ع) به جایگاه سعی رسید ، گفت : ای پسرک من ! من در خواب چنین می بینم که تو را ذبح می کنم ، شما چگونه می یابی ؟ گفت : ای پدرم ! به آنچه که مأموریت داری انجام بده انشاء اللّٰه مرا از صابران خواهی یافت» .

قرآن درباره حضرت یوسف (ع) می فرماید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا آبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴/۱۲) ؛ [بخاطر بیاور] هنگامی را که یوسف به پدرش گفت : ای پدر من در خواب دیدم که یازده ستاره ، و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند .

خداوند کریم درباره پیامبر گرمی اسلام (ص) می فرماید: «لَقَدْ صَدَّقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (الفتح، ۲۷/۴۸) ؛ «به طور یقین خداوند تعالی رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید» .  
 در روایات معصومان (ع) نیز به مبحث رؤیا پرداخته شده است همان طوری که در تبیین انواع رؤیا به برخی روایات اشاره شده ، اینک نیز نمونه هایی از آنها را ملاحظه می کنیم .  
 از امام رضا (ع) نقل شده است که: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ مِنْ مَبَشَرَاتٍ؟ يَعْنِي بِهِ الرُّؤْيَا؛ چُون رَسُولِ خدَا (ص) صَبْحَ مِي كَرَدَ بِهِ يَارَانَشَ مِي فَرَمُودَ: أَيَا بَشَارَتَ دَهْنَدَه هَائِي هَسْت ، مَقْصُودَ آن حَضْرَتِ رُؤْيَا بُود» . ۴۰

امام صادق (ع) می‌فرماید: «رأى المؤمن و رؤياه فى آخر الزمان على سبعين جزءً من اجزاء النبوة؛ رأى و نظر مؤمن و رؤیای او در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزاء نبوت استوار هستند». ۴۱

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «أصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً؛ هر کسی رؤیایش صادق تر و راست تر باشد او راستگوتر است». ۴۲

علی (ع) فرمود: «الرؤيا الأنبياء وحى؛ رؤیایها و خواب‌های پیامبران وحی است». ۴۳  
نسبت وحی با رؤیای صادق: از آنجا که رؤیای صادق در تعبیر روایات اسلامی از اجزاء چهل و شش گانه پیامبری به حساب آمده و نیز رؤیای مؤمن در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزاء نبوت استوار است و به فرموده علی (ع) رؤیای انبیاء وحی است؛ می‌توان گفت: نسبت بین وحی و رؤیای صادق، هم‌زادی و هم‌سنخی و بلکه در مورد رؤیای انبیاء عین وحی می‌باشد.

بررسی و ارزیابی رؤیا: از مطالب پیش گفته روشن شد، که رؤیا امری فرامادی است و به دو قسم صادق و کاذب تقسیم می‌شود. بی‌تردید رؤیای کاذب که همان رؤیای أضغاث احلام است از وساوس شیطانی و هوا جس نفسانی و القای نفس و شیطان است و قوه خیال آن را در نظر نفس نقش بندى مناسب می‌کند، قابل تعبیر نیست و از خواب‌های آشفته و رؤیای پریشان بوده و دارای ارزش و اعتباری نمی‌باشد.

اما رؤیای صادق؛ یعنی خواب‌هایی که درست و مطابق با واقع است، خواب نیک و رؤیای صالح نام دارد. این نوع رؤیا از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. ۴۴

برخی از عالمان شیعه معتقدند که رؤیای انبیاء با رؤیای دیگران کاملاً متفاوت است و رؤیای پیامبران همواره صادق است. و در حقیقت رؤیای آنان وحی است و رؤیای ائمه اطهار (ع) همچون وحی تلقی می‌گردد گرچه دارای نام وحی نیست. ۴۵

قرآن کریم درباره‌ی رؤیا پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (الفتح، ۲۷/۴۸)؛ «خداوند پیامبرش را در رؤیای حق او تصدیق کرد». چنان که گذشت که رؤیای پیامبران وحی است و بر اساس برخی از روایات، آغاز وحی پیامبر گرامی اسلام (ص) با رؤیای صادق تحقق پیدا کرده است.

عروة بن زبیر عن عائشة، أنها قالت أول ما بدء به رسول الله (ص) من الوحي؛ الرؤيا

الصالحه - الصادقه - فکان لایری رؤیا إلا جاءت مثل فلق الصبح؛ عروة بن زبیر از عایشه نقل می کند، که آغاز وحی پیامبر اسلام (ص) با رؤیای راست و صادق تحقق یافته است. رؤیایی برای حضرت اتفاق نمی افتاد مگر این که مانند روشنایی صبح بود. ۴۶

## خواطر

از دیگر مفاهیمی که می توان به عنوان واژه مرتبط و هم گون با وحی برشمرد، واژه خواطر است. خواطر، چیزی است که در آن برخی از افکار و یادآوری ها حاصل می شود؛ یعنی: در ادراکات شخص علوم و دانش هایی به نحو بی سابقه یا به شکل یادآوری وارد می شود. علت نام گذاری خواطر آن است که در حالی که قلب و باطن انسان بی توجه و غافل است خواطر وارد باطن و درون انسان می شود. در حقیقت با ورود خواطر درون انسان جولانگاه، افکار، اندیشه ها توهمات و تخیلات گوناگون می شود. ۴۷

صاحب اللمع می گوید: الخاطر تحریک السرّ لابتدایة له و اذا خطر بالقلب فلا یثبت فیزول بخاطر آخر مثله؛ خاطر، چیزی است که بدون سرآغاز، درون و باطن انسان را به حرکت در می آورد و با خطور خود به درون قلب ثابت نمانده و به وسیله خاطر دیگری زدوده می شود. ۴۸

خاطر شیطانی، آن چیزی است که انسان را به سوی مخالفت با حق دعوت کند؛ و خاطر نفسانی چیزی است که انسان را به سوی آنچه که در آن بهره نفس است می خواند، گرچه با شرع مقدس مخالف نباشد. ۴۹

فرق ضابطه مند بین خواطر رحمانی و شیطانی: برای تمییز و تشخیص بین خواطر رحمانی و شیطانی نظر واحدی ارائه نشده است بلکه اصحاب مکاشفات از نگاه فخر رازی نظرات مختلفی را مطرح کرده و در تبیین فرق بین این دو دچار اضطراب شده اند. لکن می توان گفت: سعادت ها و رستگاری های عقلی که مربوط به عالم مفارقات است، از سعادات عالم جسمانی اکمل و افضل است. بدین روی هر آنچه انسان را به سوی روحانیات دعوت کند؛ خاطر رحمانی و دعوت رحمانی است و آنچه انسان را به لذت های این عالم و خیرات دنیای پست دعوت کند خاطر و دعوت کننده شیطانی خواهد بود. ۵۰

برخی خواطر را به چهار وجه تقسیم می کنند. آنان خاطری از خداوند و واردی از

فرشته، خاطری از نفس و واردی از دشمن را بر می‌شمارند. خاطری که از خداوند باشد، بیدارگر، خاطری که از فرشته باشد حریص‌کننده بر طاعت و خاطر نفسانی را باعث پیروی شهوات و خاطری از دشمن را عامل آراستن معصیت می‌خوانند. ۵۱

حکیم سبزاواری نیز به تقسیم چهارگانه‌ی خواطر دل بسته و چنین برمی‌شمارد: خاطر ربانی، ملکی، شیطانی، نفسانی.

علامه حسن زاده در تعلیقه‌ی منظومه می‌نویسد: خاطر ربانی «نقر الخاطر» نام داشته و با قوت و تسلط شناخته می‌شود. خاطر ملکی، الهام نامیده شده و چیزی است که انسان را به سوی امر واجب یا مستحب دعوت می‌کند. ۵۲

نسبت بین خواطر و وحی: با توجه به تعریف‌های دو واژه آشکار می‌شود که خواطر و وحی طریقی هستند که از رهگذر آنها انسان با حقایقی آشنا می‌شود. از این رو می‌توان گفت هر دو واژه از نسخ علوم حضوری هستند و وحی نبوی مختص پیامبران بوده و لکن می‌توانند به قلب هر کسی وارد شوند. وحی دلیل شرعی است ولی خواطر چنین ویژگی را ندارند.



١. لسان العرب، ١٢/ ٥٥٥؛ اساس البلاغة/ ٤١٥.
٢. الميزان، ٢٠/ ٢٩٧.
٣. جامع الأسرار و منبع الأنوار/ ٤٥٦.
٤. الفتوحات المكية، ٣/ ٢٣٨.
٥. شرح مقدمة قيصرى بر فصوص الحكم/ ٥٩٠، شرح اصول الكافي «ملاصدرا»، ٢/ ٤٦٥.
٦. همان.
٧. منتهى الارب فى لغة العرب، ٣- ٤/ ١٠٩٩.
٨. شرح فصوص الحكم «قيصرى رومى»/ ١٠٧.
٩. همان.
١٠. اللمع/ ٤٢٢.
١١. شرح منازل السائرين/ ٥١١.
١٢. شرح اربعين حديث/ ٤٥٤.
١٣. المنار، ١١/ ٤٤٧.
١٤. شرح مقدمة قيصرى/ ٥٤٥.
١٥. همان.
١٦. شرح فصوص الحكم/ ١٠٧. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
١٧. همان.
١٨. شرح مقدمه قيصرى، ص ٥٥٩.
١٩. مجموع رسائل، الانسان الكامل «نسفى»/ ٢٣٦.
٢٠. ر-ك: الفتوحات المكية، ٢/ ٤٩٥.
٢١. شرح منازل السائرين/ ٥١١.
٢٢. شرح مقدمه قيصرى/ ٥٩٠.
٢٣. همان.
٢٤. الميزان، ٥/ ٧٨.
٢٥. اللمع، ص ٤١٢.
٢٦. شرح منازل السائرين/ ٥١٥.
٢٧. الفتوحات المكية، ٢/ ٤٧٩.
٢٨. لسان العرب، ١٢/ ١٤٥.
٢٩. مجمع البحرين، ٢/ ٦٥٩.
٣٠. معجم المقياس اللغة، ٢/ ٩٣.
٣١. رؤيا و روان كاوى/ ١٦.
٣٢. المبدأ المعاد/ ٥٩٥.
٣٣. تفسير خواب فرويد «ترجمه: رويگردان»/ ٨.
٣٤. همان/ ٩.
٣٥. الميزان، ١١/ ٦٧٧.
٣٦. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ٢/ ٢٩٦.
٣٧. دائرة المعارف روان شناسى و روان كاوى/ ٢٢٤.
٣٨. الكافي، ٨/ ٩٠.
٣٩. كنز العمال، ١٥/ ٣٦٠.
٤٠. الكافي، ٨/ ٩٠.
٤١. همان.
٤٢. بحار الأنوار، ٥٨/ ١٨١.
٤٣. همان.
٤٤. مرصاد العباد/ ٢٩٠.
٤٥. دارالسلام فيما يتعلق بالرؤيا، ٤/ ٢٦٧.
٤٦. صحيح البخارى، ١/ ٥٩.
٤٧. موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامى/ ٣٣٦.
٤٨. اللمع/ ٤١٧.
٤٩. شرح المنظوم، ٥/ ٣٩٢.
٥٠. المطالب العالى من العلم الهى، ٦/ ٣٣١.
٥١. شرح التعرف لمذهب التصوف، ١/ ١١٨٧.
٥٢. شرح المنظومة، ٥/ ٣٩٢.